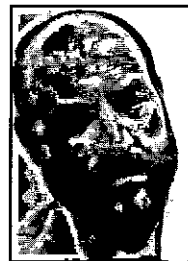


حماسه و تغزل در شعر عاشورا



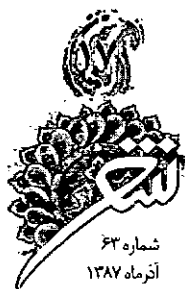
دکتر غلامرضا کافی

شهادت امام حسین و عاشورا حادثه‌ای است که امروز به‌عنوان یک فرهنگ به آن نگریسته می‌شود هیچ حادثه‌ای را در تاریخ سراغ نداریم که تا این اندازه تکرار و واخوانی شده باشد و تأثیر شگفت این حادثه در طول تاریخ در قالب آثار متعدد هنری، از جمله شعر عاشورا بازتاب داشته است.

اما شعر عاشورایی که آغاز سرایش آن به لحظاتی پس از واقعه در شهر عربی یثرب می‌گردد و در شعر فارسی همپای شعر دری شناخته شده است، مثل همه گونه‌های ادبی، دوره‌های مختلفی به خود دیده است. فراز و نشیب‌های سیاسی و تحولات اجتماعی در شکل‌گیری این دوره‌ها مؤثر بوده‌اند به‌طور خلاصه می‌توان این دوره‌ها را در چهار تقسیم‌بندی: عصر اول شامل قرون اولیه و تا قبل از تشکیل حکومت صفویه، عصر دوم، یا عصر پادشاهی صفویه، عصر سوم شامل دوره‌های کوتاه افشاریه و زندیه و نیز دوران حکومت طولانی شاهان قجر و نهایتاً دوره معاصر.

حماسه و تغزل از اصلی‌ترین درون‌مایه‌های این گونه ادبی به حساب می‌آیند که به تناوب در همه عصرهای شعر عاشورایی خودنمایی کرده‌اند.

مجموعه علمی و مطالعات فرهنگی
مجمع علوم انسانی

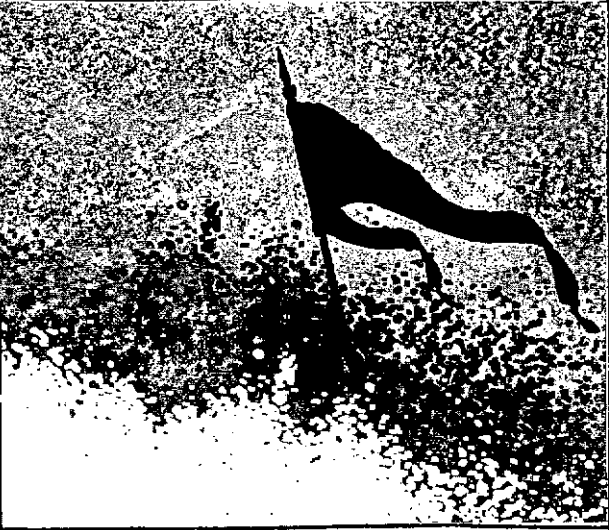


شماره ۶۳
آرماه ۱۳۸۷

کربلا حادثه‌ای است که امروز به عنوان یک فرهنگ به آن نگریسته می‌شود. حادثه‌ای که تاریخ را در نور دیده و خود را از بستر بطنی زمان رها ساخته است



شماره ۶۳
آذرماه ۱۳۸۷

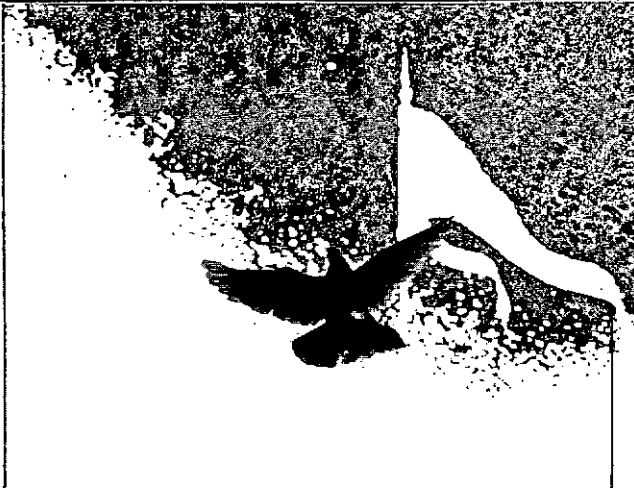


عصر اول بیشتر به شعر حماسی عاشورا اختصاص دارد و دلیل آن شرایط سیاسی و معارضة و مبارزه‌ای است که با شیعه و تفکر شیعه‌گری صورت می‌گیرد و ظهور مناقبان نیز این نیاز را تشدید می‌کند. اما اصولاً شعر عاشورایی در این عصر، فراوانی ندارد و عناصر واقعه غالباً به صورت تلمیح و تلویح مورد استفاده قرار می‌گیرد. شعر عاطفی یا تغزل گونه این عصر نیز در اقلیت قرار دارد و بیشتر به قرن‌های پایان دوره با شاعرانی نظیر خواجه، سلمان ساوجی و نیز ابن حسام اختصاص دارد.

با تشکیل حکومت شیعی صفویه و توجه به موضوع عاشورا، تقریباً تمامی شاعران عصر به این موضوع پرداختند و تقریباً تمامی منظومه‌های حماسی دینی، خاصه انواع عاشورایی آن، در این دوره سروده شد و لحن حماسی شعر عاشورا در این عصر قوت یافت و مقداری از قوت خود را مدیون اغراق و غلّوی بود که به‌خاطر سبک هندی و نیز خرافه‌پردازی‌ها صورت می‌گرفت و تغزل در این دوره بیشتر در مرثیاتی سوزناک خود را نمایان می‌کرد و افراط در این کار شعر عاشورایی این عصر را تا حد ضجه و ناله نزول داد. عصر سوم را باید دوران طلایی تغزل در شعر عاشورایی دانست گر چه حماسه نامه‌های عاشورایی «دلگشنامه» و «داستان علی اکبر» اثر محمد ظاهر بن ابوطالب، اختصاص به این عصر دارند و تغزل محرمی این دوره در سه شاعر این عصر یعنی نیاز جوشقانی، حجه الاسلام نیر تبریزی و عمان سامانی صاحب گنجینه اسرار جمع است.

مقاله

موضوع شهادت حضرت اباعبدالله الحسین (ع)، عاشورا و کربلا حادثه‌ای است که امروز به عنوان یک فرهنگ به آن نگریسته می‌شود. حادثه‌ای که تاریخ را در نور دیده و خود را از بستر بطنی زمان رها ساخته است. عاشورا روایتی است که چون تقویم در دفتر روزگار ورق خورده و سال به سال نو شده است. گذر زمان هرگز بر آن غبار ننشاند و رخوت تاریخ آن را به کنار نهد است. چشمه زلالی است که هر بهار بر می‌جوشد و درخت سرسبزی‌ست که سال به سال برومند می‌گردد. هیچ حادثه‌ای را در تاریخ سراغ نداریم که تا این اندازه تکرار و واخوانی شده باشد و این رستخیز مکرر است که در هر زمان طیف وسیعی از مردم را به خود معطوف داشته است؛ از عوام گرفته تا عالی‌ترین مراتب اهل مطالعه و تحقیق. اما با همه گستردگی عاشورا در زمان، همیشه با یک نگاه به آن نگریسته نشده است؛ یعنی توزیع آن در زمان باعث شده تا شرایط اجتماعی، سیاسی



و اقلیمی بر آن تأثیر گذارد و در هر زمان، موضوع و موضعی از آن مورد توجه قرار بگیرد.

از مجموعه عوامل مؤثر در نگرش به عاشورا، شرایط سیاسی حاکم بر جوامع، تأثیر چشمگیرتری داشته است. یعنی بروز و ظهور یا خاموشی و خمول این واقعه و نماد و نموده‌های آن بسته به شرایط سیاسی و حاکمان جوامع و اعصار مختلف بوده است. اما تأثیر شگفت و شگرف این حادثه و حماسه عظیم که از آن به یک فرهنگ تعبیر شد، به احساس و عواطف مسلمانان، خاصه شیعیان چنان اعجاب‌آور بوده است که در طول تاریخ، در قالب آثار متنوع و متعدد هنری بازتاب داشته است و شایع‌ترین شکل آن، گونه‌های ادبی شعر عاشورایی است. و این نوشته بر آن است تا دو جان‌مایه «حماسه و تغزل» را در زبان و بیان این شیوه ادبی، البته در گستره شعر فارسی، به کاوش و باز نمود بنشیند.

اما از آنجا که جریان‌های ادبی با پدیده‌های اجتماعی در طول قرون و اعصای ارتباط تنگاتنگی داشته‌اند، نیز بدان سبب که شعر عاشورایی در دوره‌های مختلف، خاصه در پایگاه زبان ارجمند فارسی، با رویکردهای متفاوت مواجه بوده است، پیش از پرداختن به اصل مطلب، شایسته است تا به دوره‌های مختلف شعر عاشورایی پرداخته شود و پس از تمییز و تبیین این دوره‌ها، کیفیت این دو درون مایه در جان شعر عاشورا مورد بررسی قرار گیرد و این مرزبندی البته گسیختگی کار را از بین و یافته‌ها را دقیق‌تر و منظم‌تر خواهد کرد.

دوره‌های شعر عاشورایی

شعر عاشورایی، یعنی گونه‌ای از سخن که مسائل مربوط به قیام الهی امام حسین (علیه السلام) و اخبار مبتنی بر شهادت آن حضرت و حوادث مرتبط با این نهضت بی‌نظیر، از مکه تا کربلا و از کربلا تا مدینه و بازتاب آن در زمان‌های پس از واقعه را شامل می‌شود، دارای قدمتی همپای آن حادثه‌ی عظیم است. در واقع آغاز سرایش شعر عاشورایی را باید دقایقی پس از اتمام واقعه دانست و آثار ضبط شده در این باره دیرینگی آن را در زبان عربی و براساس منابع قابل اعتنا و اعتماد، به اندکی پس از واقعه‌ی طف و عصر امام سجاد می‌برد و اگر اشعار شخص حضرت اباعبدالله در روز حادثه را شعر عاشورایی بدانیم، شعر عاشورا و عاشورا را باید هم‌زمان دانست:

یا دهر آف لک من خلیل
کم لک بالاشراق والاصیل

من سالب و صاحب قتیل
والدهر لا یقنع بالبدیل...

(سید بن طاووس، ۱۳۸۰: ۱۲۲)

صاحب لهوف اشعاری از حضرت امام سجاده ام کلثوم، رباب، ام البنین و بشیر بن حدلم، یعنی اصحاب عاشورا، آورده است که ادعای همزادی واقعیه عاشورا و شعر عاشورا را اثبات می کند. چنان که این ابیات از حضرت امام سجاده (ع):

لانغر وان قتل الحسین و شیخه

قد کان خیراً من حسین و اکراما

قتیل بسط النهر روحی فداه

جزاء الذی اراده نار جهنما

(همان، ۱۷۶)

و یا شعر بشر در هنگام ورود قافله‌ی اسیران به مدینه:

یا اهل یثرب لا مقام لکم بها

قتل الحسین فادعی مدرار

الجسم منه بکریلا مضرج

والرأس منه علی القناه یدار

(همان، ۱۹۸)

باری فقط سیاهه کردن نام کسانی که از آغازگران مرثیه سرایی بر عاشورا بودند، بحث را دراز دامن خواهد کرد تا چه رسد به ارائه شاهد مثال. با اتکاء به منابع معتبر نظیر مجالس شیخ مفید، اغانی ابوالفرج، آثار ابن جوزی، مجالس المؤمنین قاضی نوراله شوشتری و التفض قزوینی به نام‌های فراوانی به عنوان شروع کنندگان در مرثیه محرم بر می‌خوریم که از آن جمله‌اند: عقبه بن عمرو السهمی، سلیمان بن تته عدوی تیممی، همان بن غالب (فرزدق)، ام هانی، اسماء بنت عقیل، فضل بن عباس عتبه، عبدالقیس، ابودعبل حجمی، ابوالاسود دثلی، کثیر عزه، شهید منصور بن زبرقان، دیک الجن، ابن رومی، حمدانی علوی، جعفر بن عفان طایی، حسین بن ضحاک و بسیاریان که اینان غالباً غیر ناموران به شاعری هستند و سخن شهرگانی نظیر کمیت و سید حمیری و دعبل و ... نیز جای خود دارد.

در سخن پارسی نیز این نوع ادبی همپای شعر دری شناخته شده است که «شعر عاشورا در زبان فارسی قدمتی به دیرسالی شعر مکتوب دری دارد».

(مجاهدی، ۱۳۷۹: ۱۳)

اما در نوع عمومی مرثیه در زبان فارسی، خاصه پس از ظهور اسلام، نخستین مرثیه به «ابوالینعی» منسوب است که در ویرانی سمرقند سروده است.

(افسری کرمانی، ۸۱)

(۱۶) و (ضیایی، ۵۴۸۱)

و دومین مرثیه کهن اثر طبع محمد بن وصیف سگری، شاعر دربار صفاریان، شناخته شده است که شاعر در زوال حکومت صفاریان نوحه سر داده و در کتاب‌های «مرثیه سرایی در ایران» و «نگرشی انتقادی - تاریخی به ادبیات عاشورا» به آن اشاره شده است.

شایسته‌ترین دلیل برای همزادی شعر دری با شعر عاشورا ظهور طایفه‌ای موسوم به مناقبیان است که عصر پیدایش آنان با آغازین سال‌های رواج شعر فارسی همزمانی نسبی دارد. مناقبیان از دوره آل بویه در طبرستان و

بعضی نواحی عراق سرگرم کار بودند و قصایدی را در مدح حضرت علی و سایر ائمه اطهار در کوی و برزن و بازار می‌خواندند.

(صفا، ۱۳۶۹، ج ۲: ۱۹۲)

بی‌گمان منقبت خوانان بازاری یا همان مناقبیان نیازمند متنی برای خواندن بوده‌اند که باید شعر آن به وسیله شاعران سروده می‌شد و این موضوع دیرینگی شعر عاشورا را به خوبی ثابت می‌کند و نخستین شاعر مرثیه سرا در زبان فارسی از دو - سه تن بیرون نیست:

شاید ابوالحسن مجدالدین کسایی مروزی (متولد ۳۴۱ هـ.ق) نخستین شاعر فارسی زبان شیعی باشد که سوگ سروده او در مرثیه سیدالشهدا و اصحاب وفادار آن حضرت در پیشینه شعر مکتوب عاشورا به ثبت رسیده است.

(صفا، ۱۳۵۵، ج ۱: ۶۸)

و شعر وی چنین است:

باد صبا در آمد، فردوس گشت صحرا

آراست بوستان را نیسان به فرش دیبا

دست از جهان بشویم، عز و شرف نجویم

مدح و غزل نگویم، مقتل کنم تقاضا

میراث مصطفی را، فرزند مرتضی را

مقتول کریلا را تازه کنم تولا

آن میر سر بریده در خاک خوانبیده

از آب ناچشیده گشته اسیر غوغا...

(ریاحی، ۱۳۶۷: ۳۷)

عبدالجلیل قزوینی، صاحب کتاب «التقص»، فردوسی را نخستین شاعر فارسی سرای شیعه خوانده است و دکتر امامی اعتقاد دارد که قدیم‌ترین مرثیه منهدی موجود در زبان فارسی باید متعلق به قوامی رازی، شاعر نیمه اول قرن ششم باشد و البته همین نکته را دکتر صفا نیز در تاریخ ادبیات ایران داشته است. امامی در کتاب خود، «مرثیه سرایی در ادبیات فارسی»، در ادامه‌ی مبحث به نقل از شادروان محدث آورده است:

در دیوان قوامی دو مرثیه یافته‌اند که اولی قطعه‌ای است شش بیتی، با این بیت که:

میر و امامزاده که چون او نیافرید

تا از عدم خدای همی بنده آورد

مرثیه دوم قصیده‌ای است با این مطلع:

روز دهم ز ماه محرم به کریلا

ظلمی صریح رفت به اولاد مصطفی

(امامی، ۱۳۶۹: ۶۰)

همچنین توضیح داده‌اند که منظور از امامزاده، حسین بن علی علیه السلام است و استدلال به بیت آخر آن شده است، یعنی:

آرد به زعفران جا هر سال گریه‌ها

آن زعفران که خاصیتش خنده آورد

و توضیح داده‌اند که «زعفران جا» مکانی در قم بوده است که شیعیان در ایام محرم، موسم عاشورا در آنجا اقامه عزای سیدالشهدا می‌کرده‌اند.

باری از این میان باید کسایی را برگزید نخست به این دلیل که با فردوسی معاصر است. دوم به این دلیل که شعر مرثیه از فردوسی به دست نرسیده است و قصیده کسایی مضمون مرثیه دارد.

اما اندک تخصصی در باب شعر عاشورا، ذهن را متوجه عصر صفویه

شایسته‌ترین دلیل برای همزادی شعر دری با شعر طایفه‌ای موسوم به مناقبیان است که عصر پیدایش آنان با آغازین سال‌های رواج شعر فارسی همزمانی نسبی دارد



شماره ۶۳
آذرماه ۱۳۸۷

برجسته‌ترین
موقعیت تاریخی شیعه
در این قرون به قیام
معزالدوله احمد دیلمی
بر می گردد که به
روایت تاریخ، بغداد
را در ۳۳۴ هـ ق فتح
کرد و فرمان داد تا
برای اولین بار در روز
عاشورای سال ۳۵۲
هـ مراسم عزاداری
حسینی به صورت
آشکار و فراگیر
در ایالات تحت
سیطره‌ی او انجام
پذیرد



شماره ۶۳
آذرماه ۱۳۸۷

می‌کند. آنجا که به تعبیر دکتر صفا «جهانجوی نوحاسته صفوی»، با ابراز
علاقه به خاندان رسالت، بزرگ‌ترین حکومت شیعی را تشکیل داد و گر
چه این حکومت که به قولی «به زور شمشیر شاه اسماعیل صفوی در سال
۹۰۷ تأسیس یافته بود» (آرین پو، ۱۳۸۲، ج ۱: ۷۰) پس از دویست و چهل
سال پادشاهی منقرض شد، یا گذشت دو قرن و نیم، گرایش آیینی شیعه
را به خوبی جای‌گیر و پای‌جا کرده بود و پس از آن، حکومت‌ها و دولت‌ها
تنها می‌توانستند نقش سیاسی داشته باشند و از تأثیرات مذهبی و حوashi
آن برکنار بمانند و شاید دقیق‌تر این باشد که بگوییم تنها مسلک شیعه و
حاکمان شیعی مذهب می‌توانستند در این سرزمین جایی داشته باشند و
پس از صفویان پادشاهی قابل توجه از آن ترکان فجری است و این عصر،
دوره بعدی شعر عاشورایی است. پادشاهان شاعر این سلسله و شعرهای

عصر اول: از قرن چهارم تا پایان حکومت تیموریان و آغاز صفویه
عصر دوم: دوره حکومت صفویه
عصر سوم: دوره قاجاریه (افشاریه، زندیه و قاجاریه)
عصر چهارم: دوره معاصر (از هزار و سیصد خورشیدی به بعد)

حماسه و تغزل در شعر عاشورایی عصر اول

وضعیت سیاسی در آغاز این دوره با حاکمیت به سامان آل سامان
برجسته و شکوهمند است. به اشاره کتب تاریخی، به دلیل عدم وابستگی
به خلیفه بغداد، سامانیان سنی مذهب، از مشرب‌ی فراه برخوردار بودند و
سایر مسالک دارای آزادی نسبی بودند تا با ظهور غزنویان، خاصه سلطان
متعصب، محمود غازی، این آزادی بر باد رفت. در پایان این عصر نیز با
گرایش تعدادی از حاکمان مغولی و ایلخانی به مذهب تشیع،
ورق به سمت شیعیان برگشت و تقریباً حساسیت‌های قبل به
فراموشی رفت و هم‌زیستی دو فرقه بزرگ مذهبی نمایان شد و
آثار این مراقبت در نقاشی‌ها و نوشته‌های این قرون، خاصه آثار
ادبی قابل ملاحظه است و در این میان، شعر عاشورا به دیوان
شاعران سنی مذهب نیز راه یافت. اما در قرن‌های میانی این
عصر، غلبه با اهل تسنن است و مبارزه با شیعیان و اهل رفض
پادشاه امر به معروف و ناهی از منکر دارد.

یکی از دلایل تولید آثار ادبی، نیاز اجتماعی زمان است.
بنابراین با توجه به استیلای حاکمان سنی مذهب بر ایران،
به عنوان بزرگ‌ترین پایگاه زبان فارسی و ترسی که از خلیفه
سنی مذهب بغداد در جان این حاکمان بود، در فاصله قرن‌های
چهارم تا پایان قرن هشتم نباید انتظار داشت که حجم قابل
توجهی شعر شیعی و شعر عاشورایی پدید آمده باشد. گرچه در
طول این قرون گوشه به گوشه و گهگاه دولت‌های مختصری
در قالب نهضت یا انقلاب سر برآوردند و فرصتی اندک را به
حکومت پرداخته‌اند. از قضا این حکومت‌های کوچک و محلی
نقطه تمرکز خود را قیام عاشورا و نهضت امام حسین (ع) قرار
داده‌اند. هم آن را بروز داده‌اند و هم از ترویج آن سود برده‌اند و
از حماسه نهفته در این قیام برای پیشبرد شورش خود استفاده
کرده‌اند.

برجسته‌ترین موقعیت تاریخی شیعه در این قرون به قیام
معزالدوله احمد دیلمی بر می‌گردد که به روایت تاریخ، بغداد
را در ۳۳۴ هـ ق فتح کرد و فرمان داد تا برای اولین بار در روز
عاشورای سال ۳۵۲ هـ ق مراسم عزاداری حسینی به صورت
آشکار و فراگیر در ایالات تحت سیطره‌ی او انجام پذیرد و این
جریان به مدت شصت سال ادامه یافت.

(مجاهدی، ۱۳۷۹: ۵۸)

اما چنان‌که پیداست، این قرن، دوره آغازینه سخن پارسی
است و زبان رسمی در درگاه و دربار آل بویه و حکومت یک‌قرنی
ایشان عربی است:

در دربار آل سامان تشویق و ترغیبی برای سرودن شعر در مدح و رثای
ائمه شیعه و بالاخص سالار شهیدان صورت نمی‌گرفته است و در قلمرو
حکومت آل بویه که از مشوقین شعر و ادب به شمار می‌رفتند، اثری به زبان
فارسی دیده نمی‌شود.

عاشورایی خاقان و ناصرالدین شاه حجت این مدعایند.
اما شعر عاشورایی که به نقلی، همزاد شعر دری شناخته شد، عصری
پیش از صفویه و دوره‌ای پس از انقراض و پایان قاجاریه دارد. حاصل آن
که دوره‌های شعر عاشورایی را می‌توان در چهار تقسیم کلی جای داد که در
این مقاله به سه عصر آن از منظر حماسه و تغزل نگاه می‌کنیم:



(حجازی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۱۱)

به هر روی شعر عاشورایی در این عصر، اگر چه نه چشمگیر، وجود دارد و در دو موضوع حماسه و تغزل بسیار کمرنگ است و البته به دلیل ستیز و معارضه‌های که با شیعه در طی این قرون صورت می‌گیرد، محور حماسی وجهی دارد و اشاره تاریخ ادبیات در ایران به رشد قرون صورت می‌گیرد، محور حماسی وجهی دارد و اشاره تاریخ ادبیات در ایران به رشد حماسه‌های دینی در قرن ششم (صفا، ۱۳۶۹، ج ۲: ۳۶۳)، دلیل همین وجه است، اما جایی برای عرضه شعر تغزلی متصور نیست، گرچه عرصه از هر دو گونه خالی نیست و به ندرت از هر دو نوع شواهدی می‌توان به دست داد.

درباره شعر عصر اول، نخستین نکته آن است که با حجم قابل توجهی از اثر عاشورایی رو به رو نیستیم و دلایل آن در مقدم و درآمد همین مبحث آمد. دقیقه دوم در این باره آن است که موضوع عاشورا، شخصیت حضرت اباعبدالله، چگونگی شهادت وی و یارانش و اصولاً عناصر این واقعه در شهر این دوره به عنوان تلمیح و به قصد مضمون‌سازی و گاهی مشابهت‌سازی، حتی طبیعت‌گرایی خاصه در قرون اول، یعنی قرن‌های چهارم و پنجم به کار می‌رود: قطران تبریزی در مرگ یکی از امیران مملوحه خود

گوید:

ای میر به سان مصطفی بودی
چون او ز همه بدی جدا بودی
بسیار بلا کشیدی از گیتی
بی آن که تو خلق را بلا بودی
رفتی ز جهان به تشنگی بیرون
مانند شهید کربلا بودی
(قطران، ۱۳۳۳: ۳۶۸)

سیدحسن غزنوی، در مدح حسن بن احمد در قصیده‌ای آورده است:

گاه آن است که طفلان چمن
اندر آیند چو عیسی به سخن
که گشایند دهان از لاله
که نمایند زبان از سوسن
لاله غرق به خون همچو حسین
سوسن زنده نفس همچو حسن
(غزنوی، ۱۳۶۲: ۱۵۸)

دیگری در مدح سادات آل حسن و آل حسین گفته است:
از نسل حسین بن علی، شاه شهیدی
نز تخمه جمشیدی و از گوهر مهرج
(سوزنی سمرقندی، ۱۳۳۸: ۴۵)

یا آن که رشید وطواط در مرگ فرزند خوارزمشاه که در روز عاشورا اتفاق افتاده است، چنین سروده است:

ای شه شوق اتسوز غازی
وی هدی را ز تیغ استظهار
چون تو بودی به دانش و مردی

در زمانه چو حیدر کرار
رفت فرزند تو به عاشورا
چون حسین علی به دار قرار



(رشید وطواط، ۱۳۳۹: ۲۵۶)

شمس طبسی (وفات ۶۲۴) در مرگ مملوح خود از همین گونه تلمیحات بهره برده است:

بلای دور فلک چون غم از دو دیده بریخت
مگر حدیث شهیدان کربلا برداشت
ز آشک مردم چشمم به رسم عاشورا
ز خاک پاک خداوند توتیا برداشت
(هاشمی، ۱۳۷۶: ۷)

و نیز سراج‌الدین قمری املی (وفات ۶۲۵):
ای تازه غنچه در چمن لطف کردگار
از یاد مرگ ریخته در موسم بهار
تازه شد از مصیبت تو سوز کربلا
گوهر گریست از غم تو چشم ذوالفقار



شماره ۶۲
آذرماه ۱۳۸۷

بیان تغزلی شعر عاشورا در مرحله پس از بیان حماسی آن قرار دارد. بدین معنی که هر چه به قرن‌های پایانی این عصر می‌رسیم، معارضه و مبارزه با شیعه کمتر می‌شود و در عوض شیعیان علاوه بر تحکیم پایگاه‌های سیاسی و حکومتی خود، شعائر و نماد و نمود مذهبان را به بروز و ظهور می‌رسانند.



شماره ۶۳
آذرماه ۱۳۸۷

(همان)

و بالاخره این تغزل و طبیعت‌گرایی لطیف از شاعر حنفی مذهب و متعصب اثیرالدین اخسیکتی:

سبزه فکنده بساز برطرف آبگیر
لاله‌ی حقه‌نمای، شعبده‌ی بوالعجب
پیش نسیم از غوان قرطه‌ی خونین به کف
خون حسینان باغ کرده چو زهرا طلب
(اخسیکتی، ۱۳۳۷: ۲۷)

اما لحن حماسی در اشعار عاشورایی این عصر، مربوط به شاعرانی است که حقیقتاً و بی‌تقیه شیعه‌اند و یا روحیه‌ای ستیزنده و معترض دارند و با تمام حصر و حبس‌هایی که از بروز اعتقاد به تشیع یا ابراز علاقه به خاندان رسالت انتظار می‌رفته است، این شاعران با مردانگی تمام و از جان گذشتگی محض چنین شیوه‌ای را در سخن خود پیش گرفته و چنان که اشاره رفت میزان آن نسبت به تلویحات و تلمیحات عاشورا در شهر این دوران بسیار اندک است و برجسته‌ترین شاعر این گروه بی‌گمان سنایی غزنوی است:

نصیرالدین ابورشید عبدالجلیل قزوینی رازی در کتاب «لنقض» خود آنجا که سخن از رجال بزرگ و شاعران شیعه می‌گوید، نام سنایی را به عنوان بزرگ‌ترین شاعر این فرقه برده و گفته است: خواجه سنایی غزنوی که عدیم‌النظیر است در نظر و نثر خاتم الشعراش نویسند و منقبت بسیار دارد.

(صفا، ۱۳۶۹، ج ۲: ۵۵۹)

و شعر منقبتی سنایی در عین فخامت و جزالت، دارای لحن حماسی و کوبنده است:

تا ز سر شادی برون ننهند مردان صفا
پای نتوانند بردن بر بساط مصطفی
خرمی چون باشد اندر کوی دین کز بهر ملک
خون روان کردند از حلق حسین در کربلا
(سنایی، ۱۳۶۲: ۴۱)
سر بر آرز گلشن تحقیق تا در کوی دین
کشتگان زنده بینی انجمن در انجمن
در یکی صف خستگان بینی به تیغی چون حسین
در دگر صف کشتگان یابی به زهری چون حسن
(همان، ۱۳۹۷)
حبذا کربلا و آن تعظیم
کز بهشت آورد به خلق نسیم
و آن تن سر بریده در گل و خاک
و آن عزیزان به تیغ، دل‌ها چاک...
(سنایی، ۱۳۶۸: ۲۶۶)

پس از سنایی شاعر بی‌باک و عارف مسلک شیعی، می‌توان به دو شاعر ملک ری یعنی قوامی رازی (وفات ۵۶۰ ق) و ابوالمفاخر رازی (وفات ۶۰۰ ق) اشاره کرد.

ابوالمفاخر، در قصیده‌ای، زبان حال عمر سعد و طمع وی در حکومت ری را به بیان آورده و در این اثنا، توصیف حماسه‌واری از حضرت اباعبدالله در قالب اعترافات عمر سعد ارائه کرده است:

مرا بخواند عبیدالله از میان عرب

رسید بر دلم از خواندنش هزار تعب
مرا امارت ری داد و گفت حرب حسین
قبول کن که از او ملک راست شور و شغب
به ملک ری دل من مایل است و می‌ترسم
به کینه چون بکشیم پادشاه ملک ادب
چگونه تیغ کشم در رخ کسی که وراست
شجاعت و نسب و علم و حلم و فضل و حسب...
(هاشمی، ۱۳۶۷: ۶)

و به روایت روضه‌الشهدا، رجز حر را نیز ترجمه کرده است که لحن حماسی دارد:

منم شیردل حر مردم‌ریای
کمر بسته پیش ولی خدای
منم تیسر و شمشیر بران به دست
که دارد بر تیسر و شمشیر پای؟
(واعظ کاشفی، ۱۳۴۹: ۲۶۳)

و یا:

خوشا حر فرزانة نامدار
که جان کرده بر آل احمد نثار
ز رخس تکبر فرود آمده
شده بر براق شهادت سوار
به عشق جگرگوشه مصطفی
بر آورده از جان دشمن دمار
(همان، ۱۳۷۸)

بیان تغزلی شعر عاشورا در مرحله پس از بیان حماسی آن قرار دارد. بدین معنی که هر چه به قرن‌های پایانی این عصر می‌رسیم، معارضه و مبارزه با شیعه کمتر می‌شود و در عوض شیعیان علاوه بر تحکیم پایگاه‌های سیاسی و حکومتی خود، شعائر و نماد و نمود مذهبان را به بروز و ظهور می‌رسانند.

از جمله مقدماتی که رونق تشیع در قرن هفتم را سبب شد، نزدیک شدن شیعیان به ترکان سلجوقی و سپس خوارزمشاهی بود و چیزی از اوایل قرن هفتم نگذشته بود که قدرت شیعه چندین برابر شد، تا آن که با پذیرش مذهب تشیع از سوی برخی ترکان مغولی که غالباً از هرگونه سابقه دین‌داری عاری بودند. «این مذهب تا مراحل نزدیک به رسمیت ارتقاء جست.»

(صفا، ۱۳۶۹، ج ۲: ۱۹۰)

و از فضل‌گرایش به تشیع همین بس که برخی حاکمان مغولی را که فاقد هر گونه حساسیت مذهبی بودند، به محبت و مودت تعبیه شده در قنطرت خود گرفتار ساخت تا آنجا که:

الجایتو (۷۰۳ تا ۷۱۶) ملقب به شاه خنابنده اظهار تشیع و دعوت بدان کرد و سکه به نام دوازده امام زد.
(فرستخواه، ۱۳۷۷)

بی‌گمان بازتاب این مودت و محبت در شعر عاشورایی این دوره، به عنوان برجسته‌ترین نوع ادب آیینی قابل ردیابی است، اگر چه چشمگیر نباشد.

سلطان ولد (وفات ۷۱۲ ق) در هیأت تلویح چنین گوید:
چو تو نیست هیچ شیخی، تو وری بایزدیدی



تو عزیز چون حسینی، نه ذلیل چون یزیدی
(هاشمی، ۱۳۷۶: ۹۰)

اوحدی مراغهای در قصیده‌های در منقبت مولا علی (علیه السلام)
آورده است:

من بسته بند توام، خاک دو فرزند توام
در عهد و بیوند توام، با داغ و طوق قنبری
(اوحدی مراغهای، ۱۳۴۰: ۴۹۸)

و در سفر کربلا، توصیف عاشقانه‌ای از آن مکان داده است:
این آسمان صدق و در او اختر صفاست
یا روضه مقدس فرزند مصطفی است
این داغ سینه اسدالله و فاطمه است
یا باغ میوه دل زهرا و مرتضاست
ای دیده! خوابگاه حسین علی است این
یا منزل معالی و معموره علاست...
(همان: ۴)

خاک و خون آغشته لب تشنگان کربلاست
آخر ای چشم بلابین، جوی خونپایت کجاست
جز به چشم و چهره مسپر خاک این در، کان همه
ترگس چشم و گل رخسار آل مصطفاست
ای دل بی صبر من! آرام گیر اینجا دمی
کاندرین جا منزل آرام جان مرتضاست
جوهر آب فرات از خون پاکان لعل گشت
و این زمان آن آب خونین همچنان در چشم ماست
کوری چشم مخالف، من حسینی منهدم
راه حق این است و نتوانم نهفتن راه راست
(سلمان ساوجی، ۱۳۶۷: ۴۲۵)

در میان شاعران این دوره، عاشقانه‌ترین بیان و صریح‌ترین لهجه از آن شاهزاده کرمانی، خواجه‌وست که حتی در اشعار خود به حضرت قائم (عج) اظهار اعتقاد کرده و ظهور وی را انتظار داشته است و علاوه بر قصاید غزلی، به قالب اقبال‌مند ترکیب‌بند نیز جامع معصومین را مدح و منقبت گفته است:

خون سفق در کنار، چرخ به سوگ حسین
دود غسقی در جگر، دهر به داغ حسن
آن که بود رعد را از غم او ناله کار
وان که بود ابر را بی‌رخ او گریه فن
روضه تحقیق را گیسوی او ضمیران
گلشن توحید را عارض این نسترن
یافته خلد برین از لب این ناردان
و آمده در باغ دین قامت آن نارون
نیست به جز ذکرشان مفتی جان را فنون
نیست به جز فکرشان دوحه دل را فنون
چون ببرم از جهان حسرت آل رسول
روز جزا در برم سوخته بینی کفن
(خواجو، ۱۳۶۹: ۱۰۳)

آخرین شاعری که در این عصر می‌توان به آن اشاره کرد، محمد بن حسام‌الدین خوسفی قهستانی معروف به ابن حسام، از شعرای پراوازه شیعی در قرن نهم (وفات ۸۷۵ ق) است. «خاوران‌نامه» مشهورترین اثر

عاشقانه‌ترین بیان و صریح‌ترین لهجه از آن شاهزاده کرمانی، خواجه‌وست که حتی در اشعار خود به حضرت قائم (عج) اظهار اعتقاد کرده و ظهور وی را انتظار داشته است



شماره ۶۳
آذرماه ۱۳۸۷



شماره ۶۲
آذرماه ۱۳۸۷

وی در قالب منظومه حماسی دینی است که به توصیف افسانه‌های جنگ‌ها و معجزات حضرت امیرالمؤمنینی علی (علیه‌السلام) اختصاص دارد شعر ابن حسام به وضوح شیعی است و در قصاید: لحنی تغزلی و عاشقانه دارد او به خوبی مقتدا و مورد اقتفای محتشم، قافله سالار شعر عاشورایی بوده است:

قندیل آفتاب، کز او عرض را ضیاست
تاب شعاع روضه مظلوم کربلاست
انوار لامعات مصابیح مرقدش
چون پرتو لوامع مشکات کبریاست
از نکهت عمامه عنبر شمامه‌اش
باد بهشت لخلخه‌آمیز و عطرساست
دعوت بر آستان مزارش اجابت است
کان همچو آسمان به صفت قبله دعاست
بر نرگس پر آب و لب تشنه حسین
دریا و کوه و انجم و افلاک در عزاست
لب تشنگان چو دست نظلم برآورند
ترسم که آب خون شود از شرم بازخواست
روز قضا که باب تو دعوی خون کند
یک تار موی جعد تو را روضه خونبهاست
ابن حسام اگر چه به حسان نمی‌رسد
حسان صفت به مدحت تو منقبت سراسر است
شاید که بر کتابه فروش برگشند
رمزی که در کتابت این نظم دلگشاست
(ابن حسام، ۱۳۶۶: ۲۲۵)

و نیز:
... ای قاصد خجسته بیامی ز ما ببر
و آن‌گه جواب از آن لب شکرسختن بیار
بر خوابگاه سید یشرب‌حرم، خرام
و آن‌گه به تحفه بوی اویس قرن بیار
بر مرقد امیر نجف بگذر، ای نسیم
زان آستانه سرمه چشم برون بیار
از خاک کربلا که بلا بر بلاست آن
تسکین درد و داغ دل پر حزن بیار
از خون حلق تشنه اولاد مصطفی
بوی گلاب و رنگ عقیق یمن بیار
از عارض و قد و رخ گلگونه حسین
رنگ عبیر و لاله و سرو و سمن بیار

اقبال و پایداری خود را در ترویج گرایش مذهبی شیعه می‌دانست، با دریافتی دقیق، به تبلیغ بزرگ‌ترین نماد اظهار و ابراز شیعه‌گری یعنی واقعه‌ی عاشورا پرداخت و بدین سبب مرثیه‌سرایی و منقبت‌خوانی خود به خود در مطلع کار قرار گرفت و این آغازی شکوهمند و برداشته برای شعر عاشورایی بود

از نرخت شمامه و عطر عمامه‌اش
بوی بنفشه و سمن و یاسمن بیار
ما منت ریاض و ریاحین نمی‌کشیم
گردی ز خاک روضه او بی‌من بیار
دجالیان به فتنه و غوغا برآمدند
مهد جلال، مهدی دشمن شکن بیار
(همان: ۲۳۳)

حماسه و تغزل در شعر عاشورایی عصر دوم

مدارای حاکمان مغول و تلاش بی‌وقفه شیعیان برای خروج از خصر و حبس‌ها، سرانجام به تشکیل حکومتی با بنیان شیعی انجامید و «جهانجوی نوخاسته صفوی»، به تعبیر دکتر صفا، با ابراز علاقه به خاندان رسالت از احساسات و عواطف ایرانیان نسبت به ائمه اطهار به خوبی استفاده کرد و کار دولت خود را به سرعت پیش برد. دولتی که اقبال و پایداری خود را در ترویج گرایش مذهبی شیعه می‌دانست، با دریافتی دقیق، به تبلیغ بزرگ‌ترین نماد اظهار و ابراز شیعه‌گری یعنی واقعه‌ی عاشورا پرداخت و بدین سبب مرثیه‌سرایی و منقبت‌خوانی خود به خود در مطلع کار قرار گرفت و این آغازی شکوهمند و برداشته برای شعر عاشورایی بود. برخلاف دوره پیشین که مضمون عاشورا به شاعران اقبال‌مند اختصاص داشت، در عصر دوم به موضوعی عام در شعر بدل شد. هیجانات سیاسی ناشی از تشکیل یک حکومت شیعی، غالی‌گری‌های شتابزده و باورهای خرافی به سرعت در شعر این دوره به مضمون بدل شد. البته تأثیر کتاب‌هایی نظیر «روضه الشهداء» اثر ملاحسین واعظ کاشفی و کمی بعدتر «اسرار الشهداء» ملا آقا دربندی را در این باره نباید نادیده گرفت. نکته نخست در باب شعر این دوره آن است که با قتل و غارت قرن‌های هفتم و هشتم و سرکوب نخبیگان و شهادت برخی از ایشان و صدور عنوان خاتم‌العرفا یا خاتم‌الشعرا در قرن بعد برای «جامی»، حکایت از آن دارد که شعر این عصر را نباید چندان که باید پخته و پرداخته توقع کنیم. ضمن این‌که ترویج یک گرایش خاص - کاری که شاهان صفوی کردند و حکایت برخورد شاه طهماسب با محتشم مشهور است (گل محمدی، ۱۳۶۶: ۱۳) - تا حدودی قدرت، طراوت و تازگی شعر را دستخوش نامایماتی پیش‌بینی نشده ساخت.

اما پرداختن به عزاداری، رسمی که هر ساله نو می‌شد و دامن می‌گسترده، نیاز به شعر عاشورایی را بیشتر کرد و این عصر را تبدیل به عصر رواج و رونق شعر عاشورایی کرد. اگر پیش از این شاعران اقبال‌مند به این مضمون می‌پرداختند، در این دوره تقریباً تمامی شاعران دیوان و دفتر خود را با این نوع توابعند ادبی پیوند زدند. بی‌گمان در فراوانی شعر عاشورایی این دوره، دو مضمون حماسه و تغزل نیز یافت می‌شود. در باب حماسه‌وری در شعر عاشورایی این دوره همین بس که اکثر منظومه‌های حماسی - آیینی، محصول این روزگار به

حساب می آیند

از میان منظومه های دینی، چند منظومه عاشورایی اند: مختارنامه - اثر عبدالرزاق بیگ بن تحفقلی خان دنبلی متخصص به مفتون که غزوات مختار بن ابی عبیده ثقفی، مبارز و مجاهد بزرگ شیعه را به نظم کشیده است و به دلالت دکتر صفا، در اثر ارجمند «حماسه سرایی در ایران» این منظومه بیش از پنج هزار بیت دارد:

سرنامه نام خداوند پاک

کز او جان پاک آمد این مشت خاک...

شاهنامه حیرتی - منظومه ای است به بحر هزج در ذکر غزوات حضرت رسول و ائمه اطهار که بیست هزار و هشتصد بیت دارد. گوینده آن، حیرتی، از شاعران عهد شاه طهماسب اول در سال ۹۵۳ منظومه خود را به نام آن پادشاه به پایان برد:

الهی! از دل من بند بردار
مرا در بند چون و چند مگزار
الهی ساز آسان مشکلم را
نما راهی به ملک جان دلم را...

از اشعار حماسی این عصر است، غزل عبدالقادر بیدل دهلوی:

سایه دستی اگر ضامن احوال ماست
خاک ره بی کسی است کز سر ما بر نخاست
داغ معاش خودیم، غفلت فاش خودیم
غیر تراش خودیم، آینه از ما جداست
آن سوی این انجمن نیست مگر وهم و ظن
چشم نبوتشیده ای، عالم دیگر کجاست؟
کیست در این انجمن محرم عشق غیور
ما همه بی غیرتیم، آینه در کربلاست

(بیدل، بی تا، ج ۱: ۲۸۹)

و این بند از ترکیب بند واعظ قزوینی:

زان روز که بر خاک فتاد آن قد و قامت
بر خویش فرو رفت ز غم صبح قیامت
بر نیزه چو دید آن سر آغشته به خون را
پنداشت جهان سرزده خورشید قیامت
آن کیست که چون لعل پر از خون جگر نیست
در ماتم آن گوهر دریای امامت...
روز آتش آهی است که خیزد ز دل شام
سبب خاک سیاهی است که بر سر کند ایام...

(واعظ قزوینی، ۱۳۵۹: ۴۸۵)

یکی دیگر از زمینه های حضور لحن حماسی در شعر عصر صفوی، پرداختن اشعار غلوآمیز است. این دوره، روزگار شعر شیوه هندی است و اغراق یکی از آرایه ها و جان مایه های اصلی این طرز به حساب می آید. بدین سبب اشعار غلوآمیز که خوشایند شاهان صفوی بود، از سوی برخی شاعران مورد پذیرش قرار گرفت و در این راه از گفتن هیچ گزارفی در حق ائمه اطهار (علیهم السلام) دریغ نکردند. طبیعی است که در میانه این گزارفه گویی ها، شعرهای حماسی پسندیده نیز رخ نموده باشد:

روز قیامت است صبح عشور تو
ای تا صبح روز قیامت ظهور تو
ای روشنایی شجر وادی نجف
هر ریگ کربلا شده طوری ز نور تو

ای طوطی فصیح ادب خانه رسول

حیف از ادای منطوق و لحن زبور تو

(بابا قغانی، ۱۳۶۲: ۵۷)

یا:

باری نماند و کار از این و از آن گذشت

آه مخدرات حرم ز آسمان گذشت

دست ستم قوی شد و بازوی کین گشاد

تیغ آن چنان براند که از استخوان گذشت

ای من شهید رشک کسی کز وفای تو

بنهاد پای بر سر جان و ز جان گذشت

جان ها فدای جز شهید و عقیده اش

کازاد هوار از سر جان در جهان گذشت

(وحشی بافقی، ۱۳۶۱: ۲۷۱)

نکته ای پایانی در باب حماسه سوری شعر این دوره آن که در مقدمه

«چراغ صاعقه» به قلم علی موسوی گرمارودی و درباره شعر محتشم

چنین می خوانیم:

چنین نیست که ما تنها با سیل اشکی که از دیدگان شعر محتشم

جاری است از جا می رویم، بلکه به نظر اینجانب مهم ترین جان مایه شعر او

حماسه ای است که در آن موج می زند.

(انسانی، ۱۳۸۲: ۲۶)

اما به رغم این نظر، تأکید می گردد که شعر صفویه در قرن اول چندان

فخیم نیست، در قرون بعد به نازک خیالی و خیال پردازی گراییده و تا حد

غموض معنایی پیش رفته و اصولاً جنبه عاطفی شعر عاشورایی در این

دوره، او را از لحن حماسی دور کرده و غالباً ملول ضجه و زنجموره است؛

حتی در زبان شاعری نظیر محتشم!

در مطلع سخن از شعر تغزلی این عصر، خاطر نشان می شود تحت تأثیر

توجه عاطفی به واقعه عاشورا که به وسیله کتبی در این باره، نظیر «روضه

الشهدا» و «اسرار الشهاده» ترویج می شد، روح حماسی از شعر عاشورایی

گرفته شد:

در یک بررسی تاریخی در می یابیم که شعر حماسی - آن گونه که پیش

از این در آثار شاعران شیعی بود - در دوره صفویه دیگر رنگ باخته است و

به صورتی دیگر که مرثیه های سوزناک باشد، جلوه گر شد.

(رحمانی، ۱۳۷۳: ۴)

البته میانه کار می توانست شعری غنایی و تغزلی با ساختی فخیم و

ارجمند باشد، در حالی که چنین نشد و بیشتر به سمت ضجه و زنجموره

و ابراز عجز و آن و افسوس کشیده شد؛ به نحوی که رفته رفته شاعران

حرفه ای از آن پرهیز کردند و عوام شاعر نوع شعر نوحه را ترویج دادند که تا

امروز روزگار نیز نوع شعر نوحه یا شعر عاشورایی کاملاً متمایز است، گرچه

برخی شعرهای عاشورایی به نوحه پهلو می زنند و گاه نوحه های عاشورایی،

رگه هایی شاعرانه دارند که حاصل ذوق و ناخودآگاه الهام و قریحه است و

فرجام این که نگاه عاطفه مند دارای تغزل نیز هست. صائب گفته است:

طفلی که ناقه الله او بود مصطفی

خصم سیاه دل شده بر سینه اش سوار

از زخم تیر بر بدن نازنین او

صد روزن از بهشت برین گشته آشکار

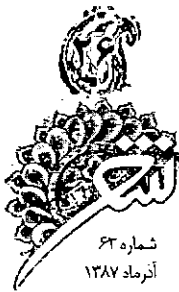
از بس که طایران هوا خون گریستند

شعر صفویه در قرن اول
چندان فخیم نیست،
در قرون بعد به نازک
خیالی و خیال پردازی
گراییده و تا حد غموض
معنایی پیش رفته و
اصولاً جنبه عاطفی شعر
عاشورایی در این دوره،
او را از لحن حماسی
دور کرده و غالباً ملول
ضجه و زنجموره است؛
حتی در زبان شاعری
نظیر محتشم!



شماره ۶۳
آذرماه ۱۳۸۷

به دلیل نوآوری‌های صنعتی، ایجاد فضای آزادی بیان، بیدایش روحیه و رویه انقلابی و نهایتاً انقلاب مشروطیت، شعر این روزگار در پیش‌بینی کرده بودند گام نبرد نه شاعران انقلابی شناختی عمیق از گذشته ادبیات داشتند و نه احساسات انقلابی، فحامت و خشکی زبان ادیبانه را برمی‌تافت.



شماره ۶۳
آذرماه ۱۳۸۷

از ماتم تو روی زمین گشت لاله زار
خضر و مسیح را به نفس زنده می‌کنند
آنان که در رکاب تو کردند جان نثار
(انسانی، ۱۳۸۲: ۶۸)

واعظ قزوینی در قصیده‌های آورده است:
به رویش از شب قدر است عنبرین خالی
که باشد از دل و جانش هزار ماه غلام
چنان عزیز که خلق از رعایت ادبش
کنند خنده چو گل بی صدا در این ایام
چراغ دیده عباد حضرت سجاد
که آفتاب چو مه نور از او نماید وام
ز ذکر واقعه کربلا نیاسودی
دلش که مقری تسبیح ناله بود مدام
چو خوشه زرد، ولی دانه کش ضعیفان را
چو گل شکسته ولیکن شکفته روی مدام
(احمدی بیرجندی، ۱۳۷۹: ۱۲۱)

حماسه و تغزل در شعر عاشورایی عصر سیوم (قاجاریه)

تدبیر سیاسی کار در عصر قاجاریه نیز بر پاسداشت شعائر اسلامی و شیعی، خاصه عزاداران حضرت امام حسین و واقعه عاشورا بود. از نظر ادبی این عصر، با دوره بازگشت شناخته می‌شود. نازک‌اندیشی‌های سبک هندی و افراط در پروردن مضمون غریب، شعر را حتی از فهم خواص بیرون برد و این در حالی بود که جزالت و فخامت در سخن چندان نمایان نبود و بازگشت به شاعران سبک عراقی و پیش از آن تدبیری بود که از سوی شاعران این زمان اندیشیده شد. بر این اساس انتظار می‌رود شعر این عصر فخامت و سترگی قابل توجهی داشته باشد و بر همین اساس حماسه‌سوری در عشر عاشورایی این دره قابل توجه باشد.

باید دقت داشت که به دلیل نوآوری‌های صنعتی، ایجاد فضای آزادی بیان، بیدایش روحیه و رویه انقلابی و نهایتاً انقلاب مشروطیت، شعر این روزگار در مسیری که اهل رجعت پیش‌بینی کرده بودند گام نبرد. نه شاعران انقلابی شناختی عمیق از گذشته ادبیات داشتند و نه احساسات انقلابی، فحامت و خشکی زبان ادیبانه را برمی‌تافت. بنابراین آن مقصود مورد نظر حاصل نشد و تنها در باب حماسه‌گرایی شعر این عصر باید به تولید یکی - دو منظومه حماسی با موضوع آیینی اشاره کرد: از آن جمله «خداوندنامه»، اثر فتحعلی خان صبا، «اردبیهشت‌نامه» سروش که از این میان دو اثر اخیر در موضوع شعر عاشورایی جای دارند.

درباره زبان شعر عصر مورد مطالعه، این نکته قابل تأمل است که نیمه اول آن متأثر از کهن‌گرایی است و کهنه‌گرا! نیمه دوم آن تحت تأثیر انقلاب مشروطیت ساده‌گراست و عوام‌زیست.

لحن حماسی شعر این عصر، در شعر قائنی:
تنی گردد آنگه ز سر خدای
که از جان و دل سر نماید فدای
نیندیشد از تیغ و تیر و کمان
نیرهیزد از زخم گرز و سنان
نیرسد گرش تیر و خنجر زند

نترسد گرش بتک بر سر زند
اگر خیمه سوزندش و بارگاه
نگردد ز سوز درون دادخواه
بسر را اگر گشته بیند به پیش
غم دل نهان دارد از جان خویش
وگر خسته بیند برادر به تیغ
بیند زبان از فسوس و دریغ
وگر دختران بسته بیند به بند
و یا خواهران را سر اندر کمند
نگوید به جز شکر پروردگار
نموید بر آن بستگان زار زار
وگر تیر بارند بر بیکرش
نجنبند ز شادی دل اندر برش
چنین درد در خورد هر مرد نیست
کسی جز حسین اهل این درد نیست
(قائنی، ۱۳۸۰: ۹۴۲)

برخلاف شیوه حماسه‌پردازی، این عصر، عصر تغزل است. صاحب «از صبا تا نیما» این دوران را دوران غزل خوانده است و به رواج تازگی‌هایی در این قالب ادبی در این زمان اعتقاد دارد و به‌عنوان نمونه به غزل‌های نوآورانه صفای اصفهانی اشاره می‌کند:

اغلب غزل‌های صفا تعدادشان زیاد نیست، دارای ابیات طولانی، وزن سنگین است و می‌توان گفت که بعضی از این اوزان اینکاروی و در شعر فارسی نادر است.

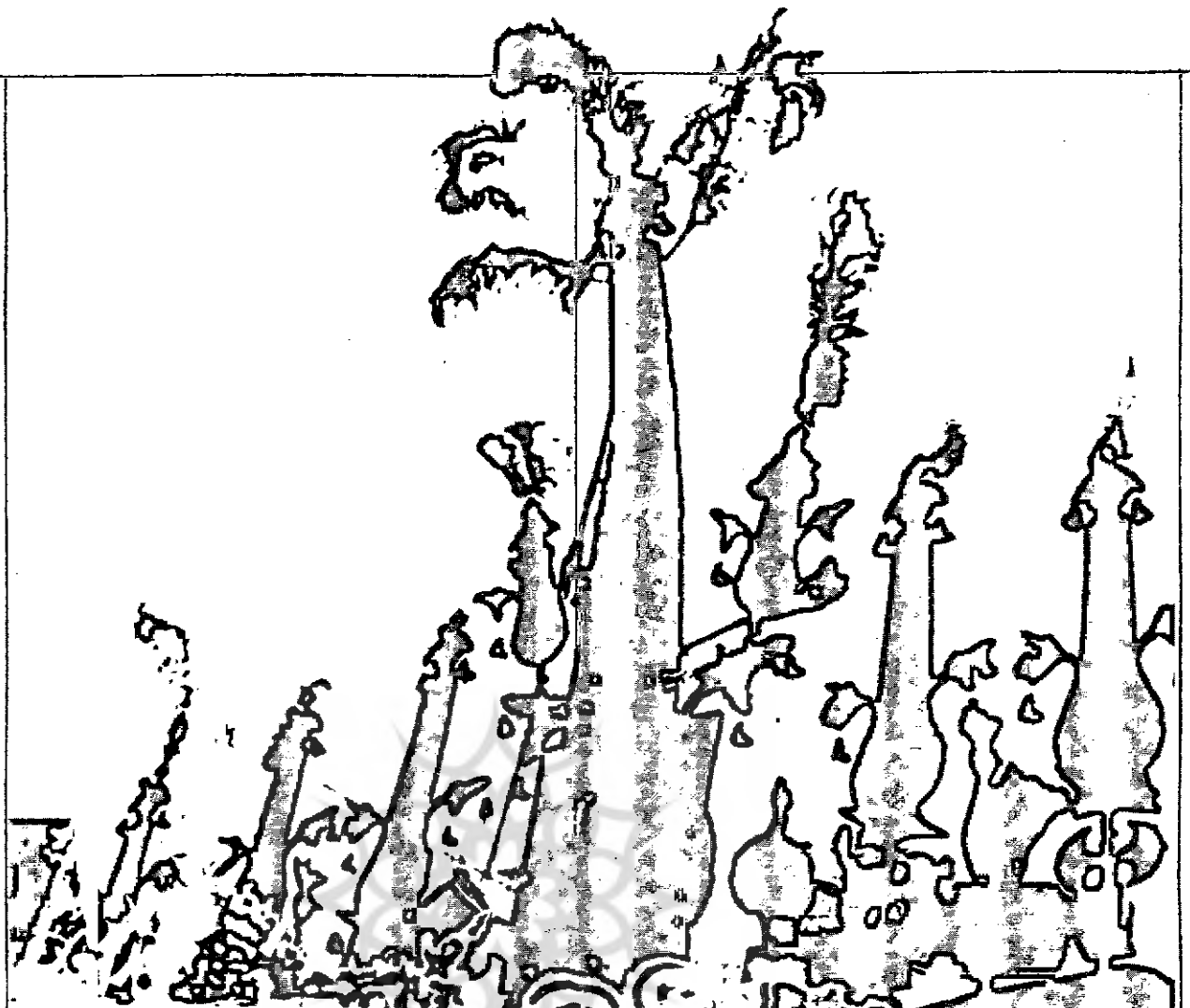
(آرین‌پور، ۱۳۸۲: ۱۱۳)

اما در شعر عاشورایی عصر قاجاریه سه نفر به شایستگی در تغزل محترمی نام‌بردار می‌باشند. نخستین ایشان، نیاز جوشقانی، شاعر نیمه اول قرن سیزدهم قمری است. غالب اشعار نیاز آیینی است و از میان معصومین به امیرالمؤمنین توجه خاص دارد. ترکیب‌بندی نیز در تقلید از محتشم دارد که بهترین تقلید در میان متابعان محتشم به حساب می‌آید. زبان نیاز در شعر، لطیف، روان و پرداخته و پیراسته است و گیرایی خاصی دارد:

باز آی و حال یوسف گل‌پیرهن نگر
پیرهنش به جسم شریفش کفن نگر
بر تخت خاک خفته سلیمان دین بین
از کین به او معامله اهرمن نگر
آن سر که بود تسانه کش دوش تو ز مهر
چون مهر سر برهنه به هر انجمن نگر
بگشا نظر به حال شهیدان جدا جدا
از تیغ کین جدا سرشان از بدن نگر
بیرون بیا ز خلد و نظر کن به کربلا
ما را اسیر درد و قرین محن نگر
(نیاز جوشقانی، ۱۳۶۲: ۱۰۹)

دیگری حجه‌الاسلام نیر تبریزی است که در سال ۱۲۴۸ قمری در تبریز به دنیا آمده و در ۱۳۱۲ بدرود حیات گفته است. وی علاوه بر آثاری در شعر، از جمله آتشکده نیر، در علوم اسلامی نیز دست داشته و در حوزه علمیه نجف تحصیل کرده است. تغزل از ویژگی‌های شعر عاشورایی اوست:

تا خبر دارم از او بی‌خبر از خویشتنم



با وجودش ز من آواز نیاید که منم
 بیرهن گو همه پر باش ز بیکان بلا
 که وجودم همه او گشت و من این بیرهنم
 می نیاید به کفن راست تن گشته عشق
 خصم دون بیهده گو باز ندوزد کفتم
 سخت دلتنگ تندم، همتی، ای شهپر تیر
 بشکن این دام و بکنش باز به سوی وطنم
 باش یکدم که کنم بیرهن شوق قبا
 ای کمان کش که زنی تاوک بیکان به تم
 گوی مطلع چه عجب گر بوم از فارس فارس
 تا به مدح تو شها! نیر سیرین سختم
 (نیر، ۱۳۳۷: ۱۱۶)

و مشهورترین شاعر این شیوه با منظومه عرفانی گنجینه اسرار، عمان
 سامانی است:

... پس ز جان بر خواهر استقبال کرد
 تا رخس بوسد، الف را دال کرد
 همچون جان خود در آغوشش کشید
 این سخن آهسته در گوشش کشید
 کای عنان گیر من! آیا زینبی
 یا که آه دردمندان در شبی

بیش پای شوق زنجیری مکن
 راه عشق است این، عنان گیری مکن
 جان خواهر در غم زاری مکن
 با صدا بهرم عزاداری مکن
 معجز از سر، پرده از رخ وا مکن
 آفتاب و ماه را رسوا مکن...
 (عمان سامانی، ۱۳۳۷: ۱۳۲)



شماره ۶۲
 آذرماه ۱۳۸۷



کتابخانه

۱. آرزین پور، یحیی (۱۲۸۲)، از صبا تا نیمه چاب هشتم، تهران: نشر زوار.
۲. آبتی بیرجندی، آیتالله (۱۳۳۷)، مقامات الانبار، چاپ اول، تهران.
۳. ابن حسام خوشفی قهستانی (۱۳۶۶)، دیوان ابن حسام، به اهتمام احمد احمدی بیرجندی و محمدتقی سالک، چاپ اول، تهران: حج و زیارت.
۴. احمدی بیرجندی، احمد (۱۳۷۹)، مناقب اهل بیت، چاپ دوم، مشهد آستان قدس رضوی.
۵. اخسیکی، اثیرالدین (۱۳۳۷)، دیوان اثیرالدین اخسیکی، تصحیح رکن‌الدین همایون فرخ، چاپ اول، تهران.
۶. انسانی، علی (۱۳۸۲)، چراغ صاعقه، چاپ سوم، تهران: نشر جمهوری.
۷. بابافغانی شیرازی (۱۳۶۲)، دیوان اشعار، مصحح احمد سهیلی خوانساری، چاپ سوم، تهران: اقبال.
۸. بیگلر دهلوی، عبدالقادر (بی تا)، دیوان اشعار، به کوشش خلیل‌الله خلیلی، چاپ دوم، تهران: نشر بین‌المللی.
۹. حجازی، سیدعلی (۱۳۵۷)، حسین بن علی در آینه فارسی، مقالات کنگره‌ی عاشورا، ج ۲، تهران: نشر آثار امام.
۱۰. رحمانی، صادق (۱۳۳۳)، «شعر و شرع و شیعه»، مجله پاسدار اسلام، سال سیزدهم، شماره‌های ۲ تا ۵.
۱۱. ریاحی، محمدمبین (۱۳۶۷)، کسایی، اندیشه و شعر او، تهران: توس.
۱۲. سنایی، ابوالمجد (۱۳۶۸)، حدیقه الحقیقه سنایی غزنوی، به کوشش مدرس رضوی، تهران: نشر دانشگاه تهران.
۱۳. سنایی، مجدالدین (۱۳۶۲)، کلیات، به کوشش مدرس رضوی، ج ۲، تهران: نشر کتابخانه سنایی-تهران.
۱۴. سوزنی سمرقندی (۱۳۳۸)، دیوان سوزنی سمرقندی، به اهتمام ناصرالدین شاه‌حسینی، چاپ اول، تهران.
۱۵. سیدین طاووس (۱۳۸۰)، لهوفه ترجمه سیدابوالحسن میرابوطالبی، قم: نشر دلیل ما.
۱۶. صفه ذبیح‌الله (۱۳۵۵)، تاریخ ادبیات در ایران، چاپ دهم، تهران: فردوس.
۱۷. صفه ذبیح‌الله (۱۳۵۵)، گنج سخن، چاپ سخن، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
۱۸. عمان سامانی (۱۳۵۵)، گنجینه الاسرار (گنجینه‌ی اسرار)، به کوشش محمدعلی مجاهدی، چاپ اول، تهران: لاهوت.
۱۹. غزنوی، سیدحسن (۱۳۶۲)، دیوان اشعار، به کوشش مدرس رضوی، چاپ چهارم، تهران: اساطیر.
۲۰. فراس‌ت‌خواه، مقصود (۱۳۳۷)، «هرمنوتیک عاشورا»، روزنامه ایران، ۲۶ و ۲۷ خرداد.
۲۱. قائمی، حبیب (۱۳۸۰)، دیوان حکیم قائمی شیرازی، تصحیح امیر صائم خراسانی، چاپ اول، تهران: نگام.
۲۲. قطران تبریزی، شرف الزمان (۱۳۳۲)، دیوان قطران، به اهتمام محمد نخجوانی، چاپ اول، تبریز.
۲۳. گل محمدی، (۱۳۶۶)، عاشورا در شعر فارسی، تهران: نشر اطلس.
۲۴. مجاهدی، محمدعلی (۱۳۷۹)، شکوه شعر عاشورایی، چاپ اول، قم: پژوهشکده تحقیقات اسلامی سپاه.
۲۵. نیاز جوشقانی (۱۳۶۲)، دیوان نیاز، به کوشش احمد کرمی، چاپ اول، تهران: نشر ما.
۲۶. نیر تبریزی، حجه الاسلام (۱۳۴۷)، دیوان اشعار نیر، به سعی عبدالرسول احقاقی، چاپ اول، تبریز: مکتب شعیبان.
۲۷. واعظ کاشفی، ملاحسین (۱۳۴۱)، روضه الشهداء، به تصحیح محمد رمضان، تهران: کتاب فروشی اسلامی.
۲۸. وحشی باقعی (۱۳۶۱)، کلیات وحشی باقعی، به همت محمد عباسی، چاپ اول، تهران: فخر رازی.
۲۹. وطواط، رشیدالدین (۱۳۶۹)، دیوان رشیدالدین وطواط، تصحیح سعید نقیسی، چاپ اول، تهران.
۳۰. هاشمی، محمد قاسم (۱۳۷۵)، «هر صاحب بن عباد تا محتشم»، مکتب اسلام، شماره‌های ۴ و ۵ تیر و مرداد.



کتابخانه علمی و مطالعات فرهنگی
مجمع علوم انسانی